

متن پرسش

سلام و ارادت خدمت استاد طاهرزاده عزیز: یک سوال داشتم استاد این داستان را بخونید مرحوم آیت الله کشمیری در نجف توی کوچه می‌رفتند. بچه‌ای مشغول بازی بود و چیزی به طرف ایشان پرت کرد و به ایشان اصابت کرد. مادر بچه آنجا بود. استاد فرمود: من ناراحت شدم و به مادرش گفتم: مواظب بچه‌ات باش، مادرش خندید و گفت: همین که هست. به خانه برگشتم. لحظاتی بعد سرو صدای گریه شنیدم. پرسیدم چیست؟ گفتند یک کامیون روی بچه رفته و او را کشته است. یکی از نزدیکانم به من گفت: مردم کرامت دارند مریض شفا می‌دهند. تو ناراحت می‌شوی که این اتفاق بیفتد؟ علت را از استاد جویا شدند فرمود: من از بچگی این‌طور بودم که کسی مرا اذیت می‌کرد نتیجه‌اش را می‌دید. استاد من هم جوانی می‌شناسم که از کودکی از هرکه دلگیر و رنجور می‌شد برای آن شخص اتفاق بدی می‌افتاد و تا همین الان همین‌طور است، حتی اگر پدر و مادرش ناراحتش کنند سریع عکس العمل رفتارشان را می‌بینند، با اینکه سعی می‌کند از هیچکس دل ملول و ناراحت نشود اما بالاخره گاهی اوقات ناراحتی ایجاد می‌شود. استاد علت این موضوع چیست و رابطه این فرد با جامعه و اطرافیانش چگونه باید باشد، آیا باید روابط خود را با اطرافیان کاهش دهد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نظر خاصی نمی‌توانم در این مورد بدهم چون بالاخره افرادی مثل آیت الله کشمیری کسانی نیستند که خودشان اراده‌ی تقاص نسبت به ظلمی که به آن‌ها می‌شود، بکنند. موفق باشید